

Analyzing the rites of courage and chivalry in Sadegh Hedayat's Story of Dash Akol: Representation of culture, identity and tradition in Iran's social evolution

Mohammad ali amini¹, Mohammad homayonsepehr^{2✉}, and Vahid rashidvash³

1. Department of Anthropology, Faculty of Social Sciences, Communication and Media, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran. Email: aniaamini@yahoo.com
2. Corresponding author, Department of Anthropology, Faculty of Social Sciences, Communication and Media, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran. Email: mohammadhomayonsepehr@gmail.com
3. Department of Anthropology, Faculty of Social Sciences, Communication and Media, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran. Email: rashidvash@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 23 November 2024

Received in revised form 29 March 2025

Accepted 30 May 2026

Available online 31 August 2026

Keywords:

*cultural components,
conflict between good and evil,
ayyari,
Dash Akol,
Sadegh Hedayat.*

ABSTRACT

The short story "Dash Akol", one of the most prominent works in Sadegh Hedayat's collection *Three Drops of Blood*, portrays the cultural and social contradictions of Iranian society during a period of transition through its vivid depiction of characters and social atmosphere. This article examines the components of the traditions ayyari and chivalry as represented in the story. Rooted in traditional Iranian culture, these concepts are prominently reflected in Hedayat's works, particularly through the character of Dash Akol, as they confront social change and identity crises. Focusing on such qualities as courage, loyalty, and chivalry, the article analyzes how these values are represented within Iran's social, cultural, and historical transformations and examines their role in shaping the characters' identities and their interaction with the social and cultural structures of the modern world.

Using an analytical-descriptive approach, this study analyzes the story based on primary texts as well as relevant books, journal articles, and academic theses.

Dash Akol not only offers a critique of the social and cultural crises of contemporary Iran, but also portrays the complexities of individual and collective identity during the transition from tradition to modernity through its representation of the traditions of ayyari and chivalry. This study contributes to a better understanding of the influence of social and cultural factors on contemporary Iranian literature.

Cite this article: Amini, M.A, Homayonsepehr, M & Rashidvash, V (2026) Title of Paper: Analyzing the rites of courage and chivalry in the story of Dash Akol Sadegh Hedayat..., *Sociology of Art and Literature (JSAL)*, 18 (1), 25-40. <https://doi.org/10.22059/jsal.2026.385711.666347>



© Author(s) retain the copyright.

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jsal.2026.385711.666347>

واکاوی آیین‌های عیاری و جوانمردی در داستان «داش‌آکل» اثر صادق هدایت: بازنمایی فرهنگ، هویت و سنت در تحول اجتماعی ایران

محمدعلی امینی^۱، محمد همایون سپهر^۲، و وحید رشیدوش^۳

۱. گروه مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، ارتباطات و رسانه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران. رایانامه: aniaamini@yahoo.com

۲. نویسنده مسئول، گروه مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، ارتباطات و رسانه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

رایانامه: mohammadhomayonsepehr@gmail.com

۳. گروه مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، ارتباطات و رسانه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران. رایانامه: rashidvash@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	داستان «داش‌آکل»، یکی از برجسته‌ترین داستان‌های مجموعه «سه قطره خون» صادق هدایت است که با ترسیم شخصیت‌ها و فضای اجتماعی، تصویری از تضادهای فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران در دوره گذار را به نمایش می‌گذارد. در این مقاله، مؤلفه‌های آیین عیاری و جوانمردی در داستان مورد تحلیل قرار می‌گیرد. این مفاهیم که ریشه در فرهنگ سنتی ایران دارند، در آثار هدایت، به‌ویژه در شخصیت‌هایی همانند داش‌آکل، به‌طور بارزی در تقابل با تحولات اجتماعی و بحران‌های هویتی نمود می‌یابند. با تمرکز بر ویژگی‌هایی همچون شجاعت، وفاداری و جوانمردی، مقاله به تحلیل چگونگی بازنمایی این مفاهیم در بستر تحولات اجتماعی، فرهنگی و تاریخی ایران و بررسی نقش آن‌ها در شکل‌دهی هویت شخصیت‌ها و نحوه تعامل آن‌ها با ساختارهای اجتماعی و فرهنگی دنیای نو می‌پردازد. این جستار با روش تحلیلی-توصیفی، درون‌مایه داستان را با استفاده از منابعی مانند متون اصلی، کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌ها مورد بررسی قرار داده است. داستان «داش‌آکل» نه‌تنها نقدی بر بحران‌های اجتماعی و فرهنگی دوران معاصر ایران است، بلکه از طریق بازنمایی آیین‌های عیاری و جوانمردی، پیچیدگی‌های هویت فردی و جمعی را در زمانه گذار از سنت به مدرنیته نیز بازنمایی می‌کند. این پژوهش می‌تواند به درک بهتر تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی بر ادبیات معاصر ایران کمک کند.
تاریخچه مقاله: تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۰۹	
کلیدواژه‌ها: آیین عیاری، تقابل خیر و شر، داش‌آکل، صادق هدایت، مؤلفه‌های فرهنگی.	

استناد: امینی، محمدعلی؛ همایون سپهر، محمد و رشیدوش، وحید (۱۴۰۵). واکاوی آیین‌های عیاری و جوانمردی در داستان «داش‌آکل» اثر صادق هدایت: بازنمایی فرهنگ، هویت و سنت در تحول اجتماعی. جامعه‌شناسی هنر و ادبیات ۱۸ (۱)، ۲۵-۴۰.

<https://doi.org/10.22059/jsal.2026.385711.666347>



© نویسندگان.

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

با این‌که چندین سال از مرگ صادق هدایت می‌گذرد، اما همچنان نقش او در ادبیات معاصر ایران پررنگ است و بسیاری از منتقدان، پژوهشگران و نویسندگان تمایل دارند آثار برجسته او را از زوایای گوناگون ارزیابی کنند. داستان‌های کوتاه هدایت در چهار کتاب «زنده‌به‌گور»، «سه قطره خون»، «سایه‌روشن» و «سگ ولگرد» گردآوری شده‌اند. «از میان داستان‌های کوتاهی که از آغاز داستان‌نویسی در ایران نوشته شده‌اند، داستان کوتاه داش آکل اثر صادق هدایت، از نظر مبانی داستان کوتاه، نمونه است و بیش‌تر ویژگی‌هایی که برای داستان کوتاه در تعریف آن آورده‌اند، در داستان داش آکل وجود دارد. پیرنگ داستان، یعنی شبکه استدلالی حوادث داستان، محکم است. اصول و ضوابط داستان‌های کوتاه متعارف امروزی، تقریباً به‌طور کامل در آن رعایت شده است» (میرصادقی، ۱۳۸۱: ۹۹). «ادبیات آمیخته با فرهنگ عامیانه، از مهم‌ترین بخش‌های ادبیات داستانی معاصر است. در نتیجه، شخصیت‌هایی که نویسندگان برای روایت داستان‌های خود انتخاب می‌کردند، برخاسته از جامعه و متأثر از افرادی بودند که نقش مهم‌تری در جامعه ایفا می‌کردند. از مهم‌ترین این تیپ‌های شخصیتی می‌توان به لوطی‌ها و لات‌ها اشاره کرد» (جلیلی سچه‌گانی و راستگوفر، ۱۳۹۹: ۲۶). «لوطیان در فرهنگ و سیاست و به‌طور کلی، در تاریخ اجتماعی ایران، تاریخی دیرپا دارند. در واقع، آنان از بازماندگان زوال‌یافته فرهنگ ریشه‌دار جوانمردی، فتوت و عیاری روزگاران پیش از خود بودند.» (نصیری، رحمانیان و رضوی خراسانی، ۱۳۹۴: ۱۱۶). موضوع اصلی داستان داش آکل، توصیف سجایای اخلاقی جوانمردانی مانند داش آکل است که در تقابل با شخصیت‌هایی مانند کاکارستم قرار دارد. داش آکل در بستری اجتماعی قرار دارد که تغییرات بسیاری را تجربه کرده است. این پژوهش بر آن است که، در درجه نخست، شرایط اجتماعی و فرهنگی دوران هدایت را بررسی کند و به شیوه تحلیلی-توصیفی، داستان کوتاه داش آکل صادق هدایت را با تأکید بر مؤلفه‌های فرهنگی موجود در آن واکاوی کند و به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- ۱- سیمای عیاران و جوانمردان در ایران چگونه بوده است و در داستان داش آکل به چه صورت تجلی یافته است؟ ۲- فرهنگ عامه (فولکلور) در داستان داش آکل چگونه متبلور شده است؟ ۳- نمادها و نشانه‌ها در داستان داش آکل به چه نحوی تبلور یافته است؟ ۴- تقابل میان خیر و شر در داستان داش آکل چگونه بوده است؟

پیشینه پژوهش

درباره داستان‌های هدایت، کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات بسیاری به نگارش درآمده‌اند. از میان آن‌ها، به چند مورد اشاره می‌شود: پور نامداریان (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی گذار از شخصیت‌پردازی رئالیستی به مدرنیستی در داش آکل صادق هدایت»، داستان داش آکل را داستانی کلیدی در مرحله گذار از داستان رئالیستی به داستان مدرنیستی در ادبیات فارسی قلمداد کرده و آن را داستانی کاملاً رئالیستی نمی‌داند. گرجی (۱۳۹۶) در کتاب «دیار عیاران؛ جلوه‌های فرهنگ عامه در داستان سمک‌عیار»، به آداب و رسوم عیاران، پادشاهان و دربار، جشن‌ها و عزاداری‌ها، آداب مهمانی و معاشرت و مجموعه‌ای از ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه سنتی ایران می‌پردازد. کنعانی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی جلوه‌های آیین قلندری و عیاری در رمان کلیدر» به ویژگی‌ها، صفات، رفتار و سلوک قلندران و عیاران پرداخته است. نوبخت (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل نشانه‌شناختی داستان کوتاه داش آکل»، به خوانش متن با استفاده از عناصر موجود در داستان برای دستیابی به معناهای آشکار و پنهان متن پرداخته است. در این راه، از کوچک‌ترین عناصر موجود در متن تا بزرگ‌ترین آن‌ها بهره گرفته شده است. معنا امری انتزاعی و فضایی است و زمانی می‌تواند صورتی عینی یابد که به لفظ درآید. تحقق این عینیت نیز در گرو عناصر زبانی مانند آوا، واژه، گروه، جمله و در نهایت متن است. الکاتب الارجانی (۱۳۸۰) در کتاب «سمک‌عیار»، داستان‌هایی از عیاران آورده است. شخصیت اصلی این کتاب، پهلوانی نام‌آور به نام

سمک عیار است که در آن به مرام و منش او پرداخته شده است. معتقدی (۱۳۷۵) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «لوطیان و لوطی‌گری در دوره قاجار»، درباره پیشینه تاریخی و منشأ عیاری و همچنین رابطه فتیان و جوانمردان، به توضیح پایگاه اجتماعی لوطیان در دوره قاجار و نحوه معاشرت، تفریحات، اخلاق، عادات و رفتار آنان پرداخته است.

مبانی نظری پژوهش

هدف از تعیین رویکرد نظری آن است که پژوهشگر بر اساس نظریه‌ها و رویکردهای مختلف مرتبط با موضوع پژوهش، آن دسته از نظریه‌ها و رویکردهایی را که بیش‌ترین ارتباط را با موضوع مورد مطالعه دارند، انتخاب کند و و از آن‌ها برای تبیین موضوع پژوهش بهره بگیرد. میرچا الیاده در آثار خود، به‌ویژه در کتاب‌هایش، مانند اسطوره‌ها و نمادها و تاریخ اندیشه‌های دینی، به نقش فرهنگ و باورهای مذهبی و اجتماعی در شکل‌دهی به آیین‌ها و سنت‌های اجتماعی پرداخته است. او به‌ویژه بر اهمیت آیین‌ها و مراسم گذار تأکید دارد. ویلیام رابرتسون اسمیت در آثار خود به تحلیل آیین‌ها و ساختارهای اجتماعی در جوامع ابتدایی پرداخته و نشان داده که چگونه اصول اخلاقی و کدهای رفتاری (که مشابه آیین‌های عیاری هستند)، در شکل‌دهی به روابط اجتماعی نقش دارند. نظریه آیین-های گذار آرنولد ون جنپ تأکید دارد که آیین‌ها به‌ویژه در زمان‌های تغییر اجتماعی به افراد کمک می‌کند تا از یک مرحله به مرحله دیگر انتقال یابند. گیدنز هم در نظریه خود در مدرنیته و هویت به‌ویژه در تغییرات هویتی در دوره‌های انتقال اجتماعی و فرهنگی تأکید دارد. او بر این باور است که هویت فردی در تعامل با هویت جمعی شکل می‌گیرد و در شرایط مدرن، افراد با بحران‌های هویتی مواجه می‌شوند. گیدنز همچنین به خطرات و بحران‌های اجتماعی در جوامع مدرن پرداخته است.

روش تحقیق

تحقیق حاضر براساس روش کیفی انجام گرفته است تا با تحلیل عمیق و تفسیری متن، مفاهیم و ویژگی‌های فرهنگی نهفته در داستان داش‌آکل استخراج و تفسیر شوند و امکان بررسی جزئیات ریز داستان فراهم گردد. یکی از روش‌های کیفی، روش تحلیل محتوا است. در این روش که پژوهشگر برای مقاله حاضر، مورد استفاده قرار داده است، به بررسی اجزای مختلف داستان، شخصیت‌ها، دیالوگ‌ها، نفرین‌ها، سرزنش‌ها، آداب و سنن، اشعار عامیانه و در کل، فرهنگ عامه، پرداخته و نمادها و نشانه‌ها و کدهای فرهنگی که در بستر اجتماعی، تاریخی و فرهنگی آن دوران بوده و در داستان نمود پیدا کرده است، استخراج و تحلیل خواهند شد.

یافته‌های پژوهش

صادق هدایت یکی از نویسندگان ادبیات معاصر ایران در دوره پس از مشروطه است که در سبک نگارش و شخصیت‌پردازی خود از مردم فرودست جامعه الهام گرفته است. در داستان داش‌آکل، به ویژگی‌های لوطیان اشاره شده و برخی از خصایص مثبت آنان برجسته شده است.

خلاصه داستان «داش‌آکل»

«داش‌آکل و کاکارستم با هم دشمنی دیرینه داشتند. کاکارستم زبانش می‌گرفت و در میان مردم منفور بود، اما داش‌آکل را همه می‌شناختند و اهل شیراز دوستش داشتند. داش‌آکل نیز دوست نداشت کسی بالادست او باشد. در این میان، کاکارستم از داش‌آکل کینه‌ای عمیق به دل داشت. روزی به داش‌آکل خبر می‌دهند که حاجی صمد از دنیا رفته و او را به‌عنوان وکیل و وصی خود برگزیده است. داش‌آکل به خانه حاج صمد می‌رود و در آن‌جا با دیدن مرجان، دختر حاج صمد، عاشق او می‌شود. داش‌آکل از روز بعد،

مسئولیت رسیدگی به امور خانواده حاجی را بر عهده می‌گیرد و همه کارها را به درستی و امانت انجام می‌دهد اما تمام حواسش پیش مرجان است. داش آکل سی‌وپنج سال سن داشت؛ مردی تنومند، اما بدسیما بود که زخم‌های متعدد قمه بر چهره‌اش دیده می‌شد. پدرش از ملاکان بزرگ فارس بود و زمان مرگ، همه دارایی خود را برای تنها فرزندش، داش آکل، به ارث گذاشته بود. داش آکل گوش فراخ و گشادباز بود و تا آن زمان هرگز عشق را تجربه نکرده بود؛ اما مرجان زندگی او را دگرگون کرد. از آن پس، شب‌گردی را کنار گذاشت و همواره با خود می‌اندیشید که شاید مرجان هرگز او را دوست نداشته باشد. هفت سال به همین منوال گذشت تا سرانجام خواستگاری برای مرجان پیدا شد؛ مردی که از داش آکل هم پیرتر و هم بدقیافه‌تر بود. با این همه، داش آکل خم به ابرو نیاورد، بلکه با نهایت خونسردی به تهیه چهار پرداخت و برای شب عقدکنان، جشنی باشکوه برپا کرد. پس از پایان مراسم، با چشمانی اشک‌آلود از خانه بیرون آمد. احساس می‌کرد از قیدی رها شده است اما دلش سخت شکسته شده بود. هنگام غروب، به محله سردزک رسید و در آن‌جا با کاکارستم درگیر شد. در میان نزاع، کاکارستم قمه داش آکل را که زمین افتاده بود برداشت و آن را در پهلوی داش آکل فرو کرد. تماشاگران، داش آکل را که خون از پهلویش جاری بود، به خانه‌اش رساندند. صبح روز بعد، خان، پسر بزرگ حاجی، بر بالین او حاضر شد. داش آکل به او گفت: «در دنیا همین طوطی را داشتم، جان شما و جان طوطی. او را بسپارید به...» اما ناگهان بیهوش شد و ساعتی بعد جان سپرد. همه مردم شیراز برای او گریستند. عصر همان روز، مرجان به قفس طوطی نگاه می‌کرد که طوطی با صدایی خراشیده گفت: «مرجان، مرجان، تو مرا کشتی؛ به که بگویم؟ مرجان، عشق تو مرا کشت.» اشک از چشمان مرجان سرازیر شد» (هدایت، ۱۳۴۳: ۸۴-۵۷).

واکاوی سیمای عیاران و جوانمردان

«جوانمردی و عیاری که آن را «فتوت» نیز ترجمه کرده‌اند، از پدیده‌های بسیار مهم تاریخ اجتماعی ایران و سپس کشورهای اطراف آن بوده است و شیوه‌ای از حیات روحی است که به نظر می‌رسد ریشه‌های آن در ایران پیش از اسلام پایه‌گذاری شده است» (صدقی و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۱) «سابقه کهن تاریخ عیاران را نیز می‌توان در شاهنامه فردوسی مشاهده کرد. برای مثال، عیاری رفتن رستم به اردوی افراسیاب برای دیدن سهراب و کشته شدن ژنده‌رزم به دست او. به عیاری رفتن گیو، دلاور توران‌زمین، در جست‌وجوی کیخسرو. به عیاری رفتن رستم به توران‌زمین و رهانیدن بیژن از چاه. به عیاری رفتن اسفندیار به روئین‌دژ در جامه بازرگانان. به عیاری رفتن اردشیر بابکان به دژ هفتواد. داستان‌های عیاری در شاهنامه، نشان‌دهنده شیوه‌های گوناگون کسوت پهلوانی و نمودار چگونگی عیاری در دوران پیش از ظهور اسلام هستند. در دوران پس از اسلام نیز از کشور ما، عیاران بسیاری برخاسته‌اند. عیاران در دوره تسلط اعراب، از غیورترین مردان آزاده این مرزوبوم بوده‌اند» (کاظمینی، ۱۳۴۹: ۱۰). «به نظر می‌رسد که سیر تکامل آیین جوانمردی نیز همانند دگرگونی اصل خویش، یعنی تصوف باشد؛ زیرا در فتوت‌نامه سلطانی می‌خوانیم که «علم فتوت شعبه‌ای است از علم تصوف». در تاریخ تصوف آمده است که صوفیان، در دوران پس از اسلام، نخست با روی آوردن به زهد، اعراض از دنیا، راستی، کم‌آزاری و خدمت به خلق، کار خود را آغاز کردند. رفته‌رفته، در طی قرون، گروه‌های صوفیان پدید آمدند و آداب، ترتیب و تشریفات خاص، از جمله سرسپردن به پیر، معتکف شدن در خانقاه، چله‌نشینی و دیگر مراسم، شکل گرفت و سلسله‌های گوناگون تصوف پدید آمد که گاه بعضی از آن‌ها با بعضی دیگر راه دشمنی می‌سپردند و حالت هم‌چشمی و رقابت با یکدیگر داشتند. عین این‌گونه تحول در آداب فتوت نیز پدید آمده است. نخست، جوانمردان افرادی خوش‌باطن و شرافتمند بودند که آراستگی به ملکات فاضله اخلاقی را روش خود می‌دانستند از قبیل راست‌گفتن، ایثار، حمایت از مظلوم در برابر ظالم، انصاف به خلق دادن و از دیگران انصاف نخواستن، دل و زبان را با هم یکی داشتن و صفات و شعائر دیگری از این دست. در همین حال، گروهی دیگر که آنان نیز خود را جوانمرد می-

خواندند، روی به خوش‌باشی، عشرت‌رانی و تقویت نیروی بدنی آوردند. روش و منش لوطیان و داش‌مش‌های روزگار ما بازمانده مرام و مسلک آن گروه است» (محبوب، ۱۳۷۱: ۹).

«لوطی‌گری بخشی از زنجیره‌ای است که به نظر، با فتوت آغاز می‌شود و در اصناف بازار و عیاری نمود می‌یابد» (جوادی یگانه و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۷).

برای واژه «لوطی» معانی گوناگونی ذکر شده است که از آن جمله عبارت‌اند از: «منسوب به قوم لوط، آن‌کس که خصلت پهلوانی و قدرت بازو دارد و در عین چاقوکشی و قداره‌کشی، به دفاع از حقوق مظلومان و ضعفا برمی‌خیزد؛ سخی، بخشنده، جوان‌مرد، ناموس‌خواه و باتعصب، رند، حریف، بی‌باک، نامقید، شوخ و شلتاق؛ مسخره، لاف‌زن، قمارباز، شراب‌خوار، نانجیب، هرزه‌کار، بی‌شرم، فاسد، لواط‌کننده، هم‌جنس‌باز، کودک‌باز، جاهل، اجامر و اوباش، و مطرب و معرکه‌گیر؛ دوره‌گردی که حیواناتی چون میمون و خرس برق‌ساز و همراه تنبک بزند و اشعاری بخواند» (همان: ۷۸).

واژه «لوطی» نخستین بار توسط کسایی، شاعر سده چهارم قمری به کار رفته است. لوطی‌گری تنها به ایران محدود و منحصر نمی‌شود؛ بلکه در دیگر سرزمین‌های خاورمیانه، مانند کشورهای عربی، نیز چنین پدیده‌ای وجود دارد که به آن «فتیان» می‌گویند (ابراهیم‌پور، ۱۳۹۵: ۱۱). «لوطیان در دوره قاجار به دو گروه تقسیم می‌شدند: یک گروه که خود را پاسدار میراث پهلوانی، عیاری و فتوت می‌دانستند و با تکیه بر شجاعت و دلاوری خویش، از تهیدستان در برابر ستم فرادستان - یعنی مأموران حکومتی، کلاترها و داروغه‌ها - پشتیبانی می‌کردند. گروهی دیگر با بی‌اعتنایی به خصلت‌های پهلوانی و جوانمردی، به عنوان بازوی ظلم، در خدمت صاحبان قدرت و ثروت بودند. لوطیان در سراسر دوره قاجار، در بیش‌تر آشوب‌های ضدحکومتی نقش فعالی داشتند. ستارخان و باقرخان از زمره لوطیانی بودند که در نهضت مشروطه، در صف اول مبارزه با استبداد جنگیدند و به شخصیت‌های ملی تبدیل شدند» (ابوحمزه، ۱۳۹۷: ۴۹). گوینو متفکر و سیاستمدار فرانسوی در وصف گروه لوطی‌های تهران چنین می‌نویسد:

«لوطی‌ها در ایران، به یک تعبیر، جزو طبقه اوباش محسوب می‌شوند؛ زیرا دنبال کار و کاسبی معینی نمی‌روند بلکه از جیب مردم، امرار معاش می‌کنند و برای گرفتن پول، زورگیری و گردن‌کلفتی را پیشه خود ساخته‌اند. شما در خیابان‌های تهران به این گروه برمی‌خورید که عرقچین خود را کج بر گوش گذاشته و دست را در قبضه شمشیر کوتاه خود (قمه) نهاده، گاه مست و گاه هوشیار، مشغول قدم زدن هستند و از حرکات آن‌ها آثار لابلایی‌گری، بی‌فکری و بی‌اعتنایی به بزرگ و کوچک نمایان است. ناگفته نماند که گروه اوباش، لوطی‌ها و چاقوکش‌ها تا پایان دوره قاجاریه در ایران نفوذ و قدرت داشتند. این گروه مسلح و مزاحم، گاه آلت اجرای مقاصد طبقات ممتاز قرار می‌گرفتند و با گرفتن حق‌وحساب، اشخاص مورد نظر را مورد ضرب‌وشتم قرار می‌دادند. چون دولت‌ها ضعیف و ناتوان بودند و از طرف دیگر، همین عناصر فاسد گاه وسیله اجرای دستورهای ناصواب مأموران دولت و سران کشور قرار می‌گرفتند. مظالم و جنایات ایشان غالباً از سوی دولت‌ها نادیده گرفته می‌شد. غالباً شب‌ها همین افراد مزاحم بر سر گذرها می‌ایستادند، مردم را لخت می‌کردند و مبارز می‌طلبیدند» (راوندی، ۱۳۵۷: ۵۹۱).

در داستان «داش‌آکل»، شهر شیراز مکانی است که اتفاقات داستان در آن رقم می‌خورد. این شهر با کوچه‌های پرپیچ‌وخم، باغ‌های دلگشا و شراب‌های ارغوانی، وجود مقبره‌های سعدی و باباکوهی، قهوه‌خانه‌ها، لوطی‌ها در کوچه‌پس‌کوچه‌ها، و اشاره به محله‌های

سردزک^۱ (جایی که داش آکل آن‌جا را قرق می‌کرد و هیچ‌کس جرئت نمی‌کرد جلو بیاید) و سید حاج غریب، از جمله خصوصیات است که از شهر شیراز در داستان عنوان شده است.

«واژه «آکل» هرچند معنایی متفاوت دارد و معادل «مشتی» و «اخی» است، ظاهر لفظ، تداعی‌کننده آکله است. خوره یا آکله فقط در این داستان استفاده نشده است و صادق هدایت با این واژه آشنایی داشته است. در جمله نخست داستان «بوف‌کور» این کلمه به‌کار رفته و همچنین در «حاجی آقا»، نیز واژه «آکله» استفاده شده است. بنابراین، این واژه در ذهن نویسنده وجود داشته است و از آن‌جا که این کلمه را در نخستین جمله یکی از کتاب‌های خود به‌کار برده است، می‌توان حدس زد که حساسیت و توجه خاصی به آن داشته است. این شخصیت پیوسته با خودش درگیر است و خود و درونش را مانند خوره می‌خورد و می‌تراشد» (پورنامداریان، ۱۳۹۸: ۲۲-۲۱). «اصولاً انتخاب نام برای شخصیت‌ها در داستان، مطابق با عملکرد آنان و بسیار پرمعناست. «داش» واژه‌ای ترکی است و «کاکا» نیز در فارسی به معنای برادر آمده است. وقتی معنای هر دو واژه یکی است، در واقع نویسنده یک صنف خاص را با این نام-گذاری مشخص می‌کند. افرادی از یک صنف که در خدمت طبقات مختلف هستند. این اختلاف را هدایت با بار مثبت معنای «داش» و بار منفی «کاکا» مشخص می‌کند. چون «کاکا» علاوه بر معنای برادر، در ترکیباتی نظیر «کاکاسیاه» نیز به‌کار می‌رود. «کاکاسیاه» آدمی روسیاه است. به عبارتی، آدمی سیاه‌رو که ادای خوشبخت‌ها را درمی‌آورد. هدایت در چند داستان، شخصیت کاکارستم را معرفی کرده است. می‌دانیم رستم، جهان پهلوان نامدار ایرانی است و در «داش آکل» نام ضدقهرمان، کاکارستم است، نه رستم. او ادای رستم را درمی‌آورد، ولی خود رستم نیست. نویسنده در دو جا به این نام‌گذاری کنایی اشاره کرده است:

«بی‌غیرت‌ها رجز می‌خوانند، آن وقت معلوم می‌شود رستم‌صوالت و افندی‌پیزی کیست (یعنی خود را مانند رستم نشان می‌دهد، اما در جنگ می‌گریزد و ترسوست)» (نوبخت، ۱۳۹۱: ۱۴۶).

داستان «داش آکل»، روایتگر تقابل بین خیر و شر و نور و ظلمت است. داش آکل و کاکارستم، به‌عنوان دو قطب متضاد، همواره در کشمکش و تقابل قرار دارند. «در تاریخ اندیشه و باورهای ایرانیان، نور و تاریکی، رویارویی دیرینه‌ای دارند. آغاز خلقت جهان نیز با برآمدن نور از ظلمت روزگار نخستین نشان داده می‌شود که این مسئله با کیهان‌شناسی مکاتب گنوسی و نیز ادیان ایران باستان در ارتباط است. در باور ایرانیان باستان، به‌ویژه در تفکر زرتشتی، نور و تاریکی، دو گوهر جدا از هم بودند. این دو گوهر همواره وجود داشته‌اند. در آغاز، هر دو وجود داشتند، بی‌آنکه به نبرد بپردازند. اورمزد در اوج، یعنی در روشنایی بی‌پایان، مستقر است و با اهریمن شیر که در عمق تاریکی قرار دارد، تماس مستقیمی ندارد» (هینلز، ۱۳۸۴: ۸۵). «بیش‌تر حکیمان مسلمان با تکیه بر حقیقت خیر و شر، به تعریف مصداقی- نه مفهومی- آن دو پرداخته‌اند؛ بدین صورت که خیر، یعنی وجود و کمال آن، و شر، یعنی عدم ذات و عدم کمال آن» (امینی، ۱۳۸۸: ۵۷). در این داستان، داش آکل به‌عنوان نماد خیر و نیکی و نماینده تپ عیاران و جوانمردان معرفی می‌شود و کاکارستم به‌عنوان نماد ظلمت و تاریکی و نماینده قشر پست و فرومایه جامعه قرار دارد. کاکارستم ادای رستم (قهرمان شاهنامه) را درمی‌آورد اما با مرام و مسلک رستم فاصله بسیاری دارد. هر چند در داستان «داش آکل»، این کاکارستم است که موفق می‌شود داش آکل را شکست دهد، اما با مرگ داش آکل، شهر شیراز در سوگ از دست دادن او می‌نشیند و این امر نشان‌دهنده پیروزی قهرمان داستان در بین مردم است. او کسی است که با جوانمردی‌اش، درس فداکاری می‌آموزد و این داش آکل است که باقی می‌ماند و به کمال می‌رسد. او قربانی اجتناب‌ناپذیر خیر و نیکی است.

^۱. سردزک نام یکی از محله‌های شیراز قدیم است که در جنوب شهر قرار داشت. وقتی که کریم‌خان زند حصار شیراز را کوچک‌تر کرد و محلات را درهم ادغام نمود، محله سردزک و محله دشتک به‌صورت یک محله درآمد که هر دو سردزک نامیده شدند. از بناهای شاخص محله می‌توان به مسجد حاج باقر، مسجد بغدادی و بقعه سید میرآخور اشاره کرد (برگرفته از سایت شیراز توریست محله‌های قدیم شیراز)

«همه اهل شیراز برایش گریه کردند» (هدایت، ۱۳۴۳: ۸۱).

«داستان «داش‌آکل» هدایت، به‌راحتی بازتولید کوچکی از پدرسالاری عدالت‌محور اسطوره‌ای می‌شود. عدالتی که در آن، جامعه به ابژه‌ای مغشوش فروکاسته می‌شود و به‌خودی‌خود، ناتوان از ایجاد انسجام و تعادل، ارائه تعریف مشترک و ایجاد کنش متقابل نمادین از اخلاق مدرن اجتماعی است. این امر در جهان جدید ایرانی و در تصادم با مدرنیته نیز خودنمایی می‌کند و فرم مدرنیته و مدرنیزاسیون ایرانی را معین می‌سازد؛ چنان‌که تاریخ نیز گوشزد می‌کند» (عظیمی، ۱۳۹۶: ۳۵۹). گیدنز در نظریه هویت اجتماعی تأکید می‌کند که هویت فردی تحت تأثیر فشارهای اجتماعی قرار می‌گیرد. بنابراین، داش‌آکل در داستان، نه‌تنها با هویت فردی خود در تقابل است بلکه با فشارهای جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند نیز دست‌به‌گریبان است. داش‌آکل نمادی از گذار سنت به مدرنیته است. او در مواجهه با تغییرات اجتماعی و تهدیدهای درونی، در حال عبور از مرحله سنتی به مرحله‌ای جدید است. بر اساس نظریه آرنولد وان جنپ، این فرایند مشابه یک آیین گذار است که در آن فرد در موقعیتی بحرانی قرار می‌گیرد و باید از هویت گذشته خود عبور کند. «داش‌آکل پیش از تحول، گویی فردی است که از دوره باستانی ایران باقی مانده است. جز اشارات به شاهنامه فردوسی، می‌توان قسم خوردن داش‌آکل به تیغه آفتاب را نیز از نشانه‌های مؤید این ادعا دانست» (پورنامداریان، ۱۳۹۸: ۲۲). نویسنده با به تصویر کشیدن «پیرهن یخه‌حسنی، ارخلق و... در واقع می‌خواهد آخرین نسل عیاران را نشان دهد؛ نسلی که با فروپاشی روابط اجتماعی حاکم بر جامعه، اخلاق خود را نیز از دست داد. زنده ماندن کاکارستم در واقع پیام اصلی داستان را در خود نهفته دارد. پیامی که می‌گوید چنین افرادی میدان‌دار شده‌اند و کسانی چون داش‌آکل که هنوز به اصول جوانمردی پایبندند، مرده‌اند» (نوبخت، ۱۳۹۱: ۱۴۸).

«شخصیت داش‌آکل سعی می‌کند که خود را از زیر بار مسئولیت‌های اجتماعی بیرون بکشد؛ کارهایی را که پیش‌تر برای خود وظیفه می‌دانست، فراموش می‌کند و سعی می‌کند کاری را انجام دهد که دلش می‌خواهد؛ هرچند باید تأکید کرد که به‌طور کامل موفق نیست و همچنان نمی‌تواند خواسته‌ها و امیال درونی خود را درباره عشقش به مرجان برآورده کند. او این آزادی را به دست می‌آورد که از نماد سنت و گذشته‌اش فاصله بگیرد... او فقط از قید و بند سنت آزاد می‌شود، ولی نمی‌تواند همه قیود را از پای خود باز کند. تلاش این شخصیت برای تبدیل شدن به سوژه‌ای مدرن، از این نظر مشهود است» (پورنامداریان، ۱۳۹۸: ۲۶). «داش‌آکل به‌عنوان شخصیتی مدرن، از مردم نمی‌هراسد و مردم‌گریز نیست. او همچنان توانایی فیزیکی دارد که از مردم دفاع کند، با دشمنان خود بجنگد و زندگی خود را حفظ کند؛ ولی تغییر و تحولات روحی او که به تبدیل شدنش به شخصیتی مدرن منجر شده است، باعث می‌شود که او به انزوا رانده شود. حتی مردمی که مورد حمایت داش‌آکل بودند، دیگر تلاشی برای جذب دوباره او در جامعه نمی‌کنند. این جامعه او را مورد تمسخر و طرد قرار می‌دهد و داش‌آکل نیز در می‌یابد که دیگر نمی‌تواند در میان این جامعه و با این مردم زندگی کند» (همان: ۳۱). «تغییر، مهمترین درون‌مایه این داستان است. نویسنده سعی دارد دامنه این تغییر را از شخصیت‌ها آغاز کند و به خواننده نیز تسری دهد. در قسمت‌های اول و سوم داستان که نظام گفتمانی کنشی بر آن حاکم است، همواره لبه تیغ انتقاد و تحقیر متوجه کاکارستم و اعمال اوست و نویسنده با تمجید از اعمال داش‌آکل، به‌صورت آشکار و ضمنی، کاکارستم و حتی خواننده را به تغییر و یادگیری مرام و عمل پهلوانی دعوت می‌کند. به‌عنوان مثال، هدایت در شروع واپسین درگیری داش‌آکل و کاکارستم، بسیار شبیه به فردوسی عمل می‌کند و حتی توصیف را وسیله‌ای برای نشان دادن ماهیت کنشگرها قرار می‌دهد. او کاکارستم را «رستم در حمام» می‌خواند و با توجه به لطفی که به داش‌آکل دارد، از توصیفی حماسی برای بیرون کشیدن قمه او استفاده می‌کند؛ اما درباره قمه کاکارستم چنین توجهی ندارد» (صیادکوه و نکویی، ۱۳۹۷: ۲۵۸-۲۵۹).

هدایت داستان «داش‌آکل» را به خوبی پرورانده است. آغاز داستان، مرگ حاج صمد، وصی قلمداد شدن داش‌آکل، سرپرستی خانواده حاجی توسط داش‌آکل به مدت هفت سال، عشق به مرجان، ترازوی مرگ داش‌آکل و همه این عناصر، در کمال زیبایی ترسیم

شده‌اند. داش‌آکل، به‌عنوان لوطی، برای مردمان شهر رسم مردانگی را به‌جا می‌آورد. او ارزش‌هایی چون شجاعت، وفاداری، پاکدامنی و حفاظت از محله، شهر و عدالت را سرلوحه کار خود ساخته بود. او با توجه به مرام لوطی‌گری‌اش، به حمایت از ضعیفان و مخالفت با ستم قد برافراشته بود. از نظر شخصیتی، «دش‌آکل نیازش به احترام را تا حد زیادی ارضا نموده است، ولی همچنان نمی‌تواند به سمت خودشکوفایی حرکت کند، زیرا لازمه ارضای نیازها به‌صورت سلسله‌مراتبی این است که فرد، پیش از رسیدن به مرحله نیاز به احترام، نیاز خود به محبت و تعلق‌پذیری و مقتضیات آن، از جمله میل جنسی را پشت سر نهاده باشد؛ حال آنکه داش‌آکل برای حفظ آزادی‌اش و تن ندادن به قیدوبندها و محدودیت‌هایی که لازمه زندگی زناشویی است، خود را از ارضای این نیاز محروم کرده است. تا جایی که گویی برای فرار از این احساسات ناگوار، خود را به دست رقیب قدیمی‌اش به کام مرگ می‌کشانند» (حاتمی و برکات، ۱۳۹۵: ۱۰۶-۱۰۵). در ادامه، مؤلفه‌های فرهنگی موجود در داستان «دش‌آکل» به همراه مثال‌هایی آورده خواهد شد:

جدول ۱. برخی از مؤلفه‌های فرهنگی و نمونه‌هایی از آن‌ها در داستان «دش‌آکل»

مؤلفه‌ها	نمونه‌ها
شخصیت‌های داستان	زن: زن حاجی صمد (ص. ۶۴)، مرجان (ص. ۶۵) مرد: داش‌آکل، کاکارستم (ص. ۵۷)، شاگرد قهوه‌چی (ص. ۵۸)، قهوه‌چی (ص. ۶۱)، پیشکار حاجی صمد (ص. ۶۲)، حاجی صمد (ص. ۶۳)، امام‌جمعه (ص. ۶۴)، سمسار خیره (ص. ۶۵)، یک نفر منشی (ص. ۶۵)، پدر داش‌آکل (ص. ۶۷)، شوهر مرجان (ص. ۷۳)، ملاسحاق عرق‌کش جهود (ص. ۷۴)، پسر ملا اسحاق (ص. ۷۵)، خان، پسر حاجی صمد (ص. ۸۰) عموم: چند نفر قاری (ص. ۶۳)، دو نفر داش محل (ص. ۶۷)، سه نفر همراه داش‌آکل (ص. ۷۳)
مراسم اجتماعی	«دش‌آکل با نهایت خرسندی مشغول تهیه جهاز شد و برای شب عقدکنان، جشن شایانی آماده کرد... اطاق بزرگ ارسی‌دار را برای پذیرایی از مهمان‌های مردانه معین کرد. همه کله‌گنده‌ها، تاجرها و بزرگان شهر شیراز به این جشن دعوت داشتند.» (ص. ۷۳)
اشعار عامیانه	داش‌آکل: «به شب‌نشینی زندانیان برم حسرت که نقل مجلسشان دانه‌های زنجیر است» (ص. ۷۷) «دلم دیوانه شد ای عاقلان آرید زنجیری که نبود چاره دیوانه جز زنجیر تدبیری» (ص. ۷۷)
اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها	«مثل برج زهرمار» (ص. ۶۱)، «دش‌آکل پشت‌گوش‌فراخ و گشاده‌باز بود» (ص. ۶۷)، «در مجالس بزم با یک دسته از دوستان که انگل او شده بودند، صرف می‌کرد» (ص. ۶۷)، «سایه یکدیگر را با تیر می‌زدند» (ص. ۵۷)، «بی‌غیرتها رجز می‌خوانند: آن وقت معلوم می‌شود رستم‌صولت و افندی‌پیزی کیست؟» (ص. ۵۸)، «اگر جدش هم می‌آمد، لنگ می‌انداخت»، «مثل اجل معلق سر رسید» (ص. ۵۹)، «سبیل را دود می‌دهم»، «کاکارستم دمش را گذاشت روی کولش و رفت»، «کاکارستم هزار جور بامبول می‌زد» (ص. ۶۰)، «کاکارستم کاردش می‌زدند، خوش در نمی‌آمد»، «دش‌آکل سه گره‌اش را درکشید» (ص. ۶۳)، «به همین تیغه آفتاب قسم، اگر نمردم، به همه این کلم‌بسرها نشان می‌دهم.» (ص. ۶۴)، «با دوستانش جوششی نداشت» (ص. ۶۹)، «توی کوک داش‌آکل می‌رفتند»، «دش‌آکل دهنش می‌چاد»، «سگ کی باشه»، «یارو خوب دک شد»، «در خانه حاجی موس‌موس می‌کند»، «گویا چیزی می‌ماسد»، «دمش را توپاش می‌گیرد و رد می‌شود»، «سر پیری، معرکه‌گیری»، «کتره‌ای چو انداخت» (ص. ۶۹)، «دیگر حنای داش‌آکل پیش کسی رنگ نداشت و برایش تره خرد نمی‌کردند»، «او را دست می‌انداختند» (ص. ۷۰)، «هفت سال آزار ما را توی هچل انداخت»، «ما به سی خودمان، آن‌ها هم به سی خودشان» (ص. ۷۵)، «مزه لوطی خاک است» (ص. ۷۶)، «لوطی را شب تار می‌شناسد»، «تو بمیری، روی زمین سفت نشاشیدی» (ص. ۷۸)
نفرین‌ها، سرزنش‌ها و دعاها	«خدا بیامرزده» (ص. ۶۲)، «خدا حاجی را بیامرزده» (ص. ۶۳)، «خانم، سر شما سلامت؛ خدا بچه‌هایتان را به شما ببخشد» (ص. ۶۴)، «دش‌آکل به خودش دشنام می‌داد و به زندگی نفرین می‌فرستاد» (ص. ۷۲)
جملات زیبایی ادبی	«آن وقتی که شهر شیراز، با کوچه‌های پرپیچ‌وخم، باغ‌های دلگشا و شراب‌های ارغوانی‌اش به خواب می‌رفت» (ص. ۷۱)، «آن وقتی که ستاره‌ها، آرام و مرموز، بالای آسمان قیرگون بهم چشمک می‌زدند»، «آن وقتی که مرجان، با گونه‌های گلگونش در رختخواب آهسته نفس می‌کشید» (ص. ۷۱)

نمادها و نشانه‌ها در داستان «داش‌آکل»

یکی از موضوعات مهم مردم‌شناسی، نمادها و نشانه‌ها هستند که در مکتب تفسیرگرایی جایگاه مهمی دارند. «هدایت مهارت خاصی در استفاده از عناصر ساختاری شعر، از تشبیهات بدیع، استعاره، ایجاز و تکرار دارد» (شایگان، ۱۳۷۱: ۴۱). بنابراین، می‌توان نمادها یا سمبل‌ها را در آثار هدایت مشاهده کرد که همین امر، ضرورت پرداختن به رویکرد نظری تفسیری را نیز ایجاب می‌کند. در داستان «داش‌آکل»، اشاره به نمادهای گوناگون، ذهن جست‌وجوگر خواننده را به سوی این نمادها هدایت می‌کند:

نماد کرک: طبق توضیحاتی که ذیل واژه کرک در فرهنگ معین آمده است، کرک در صحاری، جنگل‌ها و نیزارها می‌زید. نام دیگر این پرنده، «بدبده» است و دلیل این نامگذاری، شباهت آوای این پرنده به این عبارت است. در ابتدای داستان، به «قفس کرک» اشاره می‌شود که همراه داش‌آکل است. این قفس فقط در ابتدای بخش نخست داستان همراه داش‌آکل است و در ابتدای بخش دوم به شاگرد قهوه‌چی سپرده می‌شود... داش‌آکل کسی است که نمی‌تواند تشکیل خانواده بدهد. او تلاش می‌کند، اما تلاشش ناکام می‌ماند. کرک در اسارت تخم می‌گذارد اما جوجه از تخم بیرون نمی‌آورد. داش‌آکل نیز اسیر زنجیرهایی است که در طول داستان بارها به آن‌ها اشاره می‌شود.

نماد زنجیر: در بخش‌های مختلف داستان به زنجیر اشاره می‌شود و این عنصر در همه‌جا نقشی نمادین دارد. در این داستان، دو بیت شعر وجود دارد در آن‌ها، واژه‌ی «زنجیر» به کار می‌رود: یک بار زنجیری که برای اسیرکردن زندانیان به کار می‌رود و بار دیگر زنجیری که برای بستن دیوانگان به کار می‌رود. زنجیرهای داش‌آکل نماد همان آداب و رسوم اجتماعی و باورهایی هستند که از کودکی به او تلقین شده‌اند. زنجیر نمادی از ایدئولوژی‌ها و سنت‌هایی است که داش‌آکل را در بند خود اسیر کرده‌اند و به او اجازه نمی‌دهند که خواسته‌ها و امیال خود را آزادانه بروز دهد.

نماد سهراب شاهنامه: صادق هدایت در داستان «داش‌آکل» از داستان رستم و سهراب شاهنامه فردوسی به صورت نمادین بهره گرفته، بارها به این داستان ارجاع داده و بخش‌هایی از آن را تداعی کرده است. تشابه شخصیت کاکارستم با رستم شاهنامه، چگونگی کشته‌شدن داش‌آکل و شباهت فراوان آن به کشته شدن سهراب به دست رستم، همچنین اشاره‌هایی که در قالب ضرب‌المثل - مانند «رستم بود و یک دست اسلحه، ما بودیم و همین سماور لکنه» - در متن داستان آمده است، همگی نشان می‌دهد که نویسنده به داستان رستم و سهراب نظر داشته و به‌طور غیرمستقیم داش‌آکل را به سهراب تشبیه کرده است.

نماد آینه: آینه در این داستان، نماد خودشناسی است. داش‌آکل، پس از ورود به مرحله دوم زندگی‌اش و پس از آنکه از شخصیتی پیشامدرن به شخصیتی مدرن تبدیل می‌شود، خود را در آینه می‌نگرد و با خود سخن می‌گوید. او برای آنکه بتواند خود را بهتر بشناسد، نیاز دارد درباره خود بیندیشد و دست‌کم یک بار، فارغ از نگاه و آرای دیگران، درباره خود قضاوت کند. به نوعی می‌توان گفت که آینه و استفاده داش‌آکل از آن در این داستان، نماد تلاش او برای خودشناسی و خوداندیشی است.

نماد خانه: خانه در اواخر این داستان، جنبه‌ای نمادین پیدا می‌کند. اینکه داش‌آکل از خانه گریزان می‌شود و دیگر توان ماندن در آن را ندارد. خانه جایی است که او پیش از ورود به مرحله خودشناسی، در آن می‌زیست. خانه نماد وضعیت پیشین داش‌آکل، یعنی زیستن در سنت و پیوند با آن است» (پورنامداریان، ۱۳۹۸: ۲۳-۱۹).

بر اساس نظریه نشانه‌شناسی بارت، این نشانه‌ها می‌توانند به‌طور غیرمستقیم مفاهیم فرهنگی و اجتماعی، مانند عیاری و جوانمردی را بازنمایی کنند. برای مثال، تکرار نشانه «چاقو» در داستان، نمادی از شجاعت و وفاداری است که در فرهنگ عیاری ایران جایگاه ویژه‌ای دارد.

ویژگی‌های اخلاقی عیاران و نمود آن‌ها در داستان «داش آکل»

«عیاران در هر دوره، عموماً مردمی آرمان‌گرا، درستکار و آزاده بوده‌اند و کم‌تر پیش می‌آمد که کسی از جایگاه و پیشه عیاری سوء- استفاده کنند؛ زیرا لازمه عیاری، فتوت و اخوت بود. اگر خلاف این اصول را در کسی می‌دیدند، او را از این سلک طرد می‌کردند. اگر در برخی منابع از عیاران به ناخوشی یاد شده است، این امر یا ناشی از نظر خرده‌بینان بوده و یا از قلم و زبان تذکره‌نویسان وابسته به حاکمان زمان سرچشمه گرفته است؛ همان حاکمانی که عیاران با آنان سر ستیز داشتند» (کاظمینی، ۱۳۴۹: ۱۵). برخی از ویژگی‌های مثبت عیاران که در داستان «داش آکل» نیز به آن‌ها اشاره شده، عبارت‌اند از:

۱. بخشندگی و سخاوت: یکی از ویژگی‌های اصلی عیاران، سخاوت آن‌ها است. در داستان «داش آکل» نیز بر این ویژگی تأکید شده و داش آکل به سبب برخورداری از آن، مورد ستایش قرار می‌گیرد.

«اغلب دیده می‌شد که داش آکل از مردم دستگیری می‌کرد، بخشش می‌نمود و اگر دنگش می‌گرفت، بار مردم را به خانه‌شان می‌رساند» (هدایت، ۱۳۴۳: ۶۰).

هدایت در بخش دیگری از داستان، با تأکید بیش‌تری به بخشندگی داش آکل اشاره می‌کند:

«داش آکل پشت‌گوش‌فراخ و گشاده‌باز بود، به پول و مال دنیا ارزشی نمی‌گذاشت، زندگی‌اش را با مردانگی، آزادی، بخشش و بزرگ‌منشی می‌گذراند. هیچ دلبستگی دیگری در زندگی‌اش نداشت و همه دارایی خود را به مردم نثار و تنگدست، بذل و بخشش می‌کرد» (همان: ۶۷).

۲. پاکدامنی و عزت نفس: در داستان نیز به پاکدامنی و عزت نفس داش آکل اشاره شده است:

«پیش خودش گمان می‌کرد هرگاه دختری را که به او سپرده شده بود، به زنی بگیرد، نمک‌حرامی خواهد بود» (همان: ۷۰).

۳. شجاعت و دلیری: یکی از ویژگی‌های اصلی لوطیان و جوانمردان، شجاعت آن‌ها است؛ ویژگی‌ای که آنان را از دیگران متمایز می‌سازد:

«اگر اجل برگشته‌ای با زنی شوخی می‌کرد یا به کسی زور می‌گفت، دیگر جان سلامت از دست داش آکل به‌در نمی‌برد... ولی بالادست خود را نمی‌توانست ببیند و چشم نداشت کسی را برتر از خود ببیند» (همان: ۶۰).

۴. صبر و تحمل سختی‌ها: یکی از ویژگی‌های مثبت عیاران، تحمل دشواری‌ها و شکیبایی آنان بوده است؛ به گونه‌ای که زندگی خود را برای دیگران به خطر می‌انداختند و می‌کوشیدند در برابر سختی‌ها خم به ابرو نیاورند؛ زیرا این امر با مرام و مسلک آنان سازگار بود.

«هفت سال به همین منوال گذشت. داش آکل در پرستاری و جان‌فشانی برای زن و بچه حاجی، ذره‌ای فروگذاری نکرد. اگر یکی از بچه‌های حاجی ناخوش می‌شد، شب و روز مانند مادری دلسوز پای او شب‌زنده‌داری می‌کرد و به آن‌ها دلبستگی پیدا کرده بود» (همان: ۷۳).

۵. تعصب نسبت به اهالی محل، کوچه، شهر و ولایت: لوطیان نسبت به اهالی محل، شهر و دیارشان احساس تعلق و تعصب داشتند.

از این به بعد، داش آکل از شبگردی و قرق کردن چهارسو کناره گرفت. دیگر با دوستانش جوششی نداشت» (همان: ۶۹).

سایر ویژگی‌های نه‌چندان مثبت لوطیان و بازتاب آن‌ها در داستان داش‌آکل

۱. عرق‌خوری: «در میان لوطی‌های شیراز، مستی و عربده‌کشی رایج بوده است؛ اما ظاهراً این اعمال در میان لوطی‌های اصفهان چندان معمول نبوده است. شاید دلیل آن این بوده باشد که لوطی‌های شیراز، دسترسی بیش‌تری به مشروبات الکلی - که شیراز یکی از مناطق تولیدکننده آن بود- داشتند و از سوی دیگر، ظاهراً در آن‌جا علما و شبکه‌های مساجد نیز چندان قدرتمند نبوده‌اند.» (مارتین، ۱۳۹۰: ۱۵۲).

[داش‌آکل] «باز فکر کرد که امشب هم عرق بخورد و با طوطی درد دل کند!» (هدایت، ۱۳۴۳: ۷۷).

۲. عربده‌کشی و رجز خوانی: عربده‌کشی برای ترساندن اهل محل انجام می‌شد تا کسی جرئت بی‌احترامی به آن‌ها را نداشته باشد. آن‌ها همچنین با رجزخوانی، خود را از دیگر لوطی‌های برتر و بالاتر می‌دانستند.

«بی‌غیرت‌ها رجز می‌خوانند؛ آن‌وقت معلوم می‌شود رستم‌صوالت و افندی‌پیزی کیست» (همان: ۵۹).

۳. دوری از ازدواج: لوطیان معمولاً تمایلی به ازدواج نداشتند؛ زیرا آن را مانعی در برابر آزادی خود می‌دانستند.

«از طرف دیگر، او نمی‌خواست که پای‌بند زن و بچه شود. می‌خواست آزاد باشد؛ همان‌گونه که بار آمده بود» (همان: ۷۰).

عناصر فرهنگی و هویتی عیاران

مردم ایران با مفهوم جوانمردی آشنا هستند و آن را عاملی برای تمایز میان جوانمرد و نامرد می‌دانند، بدون آنکه جنسیت و مرد یا زن بودن را در این مفهوم دخیل کنند؛ زیرا جوانمردی صرفاً مختص مردان نیست، بلکه شامل همه زنان و مردانی است که جوانمردانه خود را فدای دیگران می‌کنند. در ادامه، به برخی از عناصر فرهنگی و هویتی عیاران و لوطیان اشاره می‌شود:

مشاغل لوطیان: «بخشی از لوطیان به‌صورت دوره‌گردی به فروش میوه، پنیر، کره، آجیل، قلیان و چای اشتغال داشتند. لوطیان معمولاً شغل معین و ثابتی نداشتند؛ گاه به چندین حرفه کم‌وبیش مجاز، از قبیل تردستی، سمساری، دلالی، پاندازی، نقالی و چشم‌بندی روی می‌آوردند. از دیگر کارهای لوطیان می‌توان به طبق‌کشی، توت‌فروشی، چغاله‌فروشی، بادبادک‌فروشی، فرفره‌سازی، پالوده‌ریزی و گردوفروشی اشاره کرد. گاه که اندک سرمایه‌ای به دست می‌آوردند، دکان کوچکی باز کرده و در آن مشغول میوه‌فروشی، فرنی‌فروشی و آجیل‌فروشی می‌شدند. توده اصلی گروه‌های لوطی‌گر را افرادی چون مردم زحمتکش، مزدبگیران (کارگران)، ناطورها، سقاها، حمال‌ها، هیزم‌شکنان، سله‌کش‌ها، قاطرچی‌ها، شاطر‌ها، ناوه‌کش‌ها، پیل‌ه‌ورها، فروشندگان کم‌مایه دوره‌گرد، مزدوران کارهای موقت و به‌خصوص خیل‌بیکاران تشکیل می‌دادند» (رزاقی و دین‌پرست، ۱۳۹۳: ۱۲۸-۱۲۷). آن‌ها «از جریان زندگی عادی به دور بوده، بدون شغل و حرفه‌ای خاص و انجام کار مفید برای جامعه، و چه‌بسا به دلیل شرایط نامناسب اقتصادی، به سر برده و احتمالاً به کارهایی هرچند ناشایست و ضدانسانی تن می‌دادند» (علی بابایی، ۱۳۶۹: ۶۹۴). در داستان «داش‌آکل» اشاره‌ای به این مشاغل نشده است و داش‌آکل، پیش از ورود به مرحله جدید زندگی خود (قیم شدن خانواده حاج صمد)، به قرق کردن محله سردزک می‌پرداخت. همچنین، او از طریق سرمایه‌ای که به ارث برده بود، به دستگیری از فقرا و نیازمندان مشغول بود که این امر از جمله خصلت‌های مثبت عیاران به شمار می‌رود.

لباس لوطیان: یکی از عناصر فرهنگی مورد توجه در علم مردم‌شناسی، پوشش یا لباس است. لباس، تا حد زیادی، بازتاب‌دهنده فرهنگ حاکم بر یک جامعه است.

لباس لوطی هفت تکه داشت که به «هفت وصله» شناخته می‌شد: «زنجیر بی‌سوسه یزدی، جام برنجی کرمانی، دستمال بزرگ ابریشمی کاشانی، چاقوی اصفهانی، چیق چوب عناب یا آلبالو، شال لام‌ال‌فلا و گیوه تخت نازک»؛ چهار وصله نخست الزامی و سه وصله آخر در درجه دوم اهمیت قرار داشتند» (مستوفی، ۱۳۸۴: ۳۰۴).

«برای لوطی‌ها و داش‌مشدی‌ها، چاقوی یک‌تیغه بزرگ که جزو اشیای هفت‌گانه لوطی‌گری آن‌ها بود، همراه با زنجیر یزدی - زنجیری با بافتی ریز، طول دو ذرع و استحکامی زیاد که با وجود بلندی، در مشت جا می‌گرفت و برای نزاع و راندن مراکب استفاده می‌شد - و دیگر وسایل، مانند جام جیب، جامی همه‌کاره که هم با آن از سقاخانه، نهر و جوی آب می‌نوشیدند، هم پیاله عرقشان بود، هم برای خوردن هندوانه و تراشیدن پوست خربزه، گرمک و طالبی از آن استفاده می‌کردند، و هم استنجا و نگهداری خاکستر چیق به کار می‌بردند. دیگر وسایل آنان شامل کیسه توتون چیق، متشکل از مخمل زری‌دوزی‌شده‌ای به شکل جیبی بزرگ که آن را لوله کرده، بندش را به دور آن می‌بستند و در جیب می‌گذاشتند... همچنین کیسه پول، کیسه‌ای جمع‌وجور و بلند از چرم یا مخمل زینت‌شده با دو بند قیطان... و «حکمه»، جیبی پهن و بزرگ بدون لبه برگشته با دو تسمه که کمر بند از آن عبور می‌کرد و تقلیدی از حکمه عیاران بود که آن را به پهلوی می‌آویختند. دیگر، کمر بند گل‌میخ نقره یا طلا یا درهم‌کوبیده بود که با گل کمر بزرگی همراه می‌شد و وسیله دعا محسوب می‌شد. همچنین، تسبیح‌های درشت‌دانه از سنگ‌های نیمه‌بها مانند یشم، عقیق و مرجان که نشانه تقوا به شمار می‌رفت؛ آن‌ها حتی اعمالی مانند شرارت، قتل و رفتارهای خلاف عفت را نیز به نام خدا توجیه می‌کردند» (شهری، ۱۳۶۹: ۱۸۳-۱۸۴). کلاه، اگرچه جزو هفت وصله لوطی‌گری نبود، از نشانه‌های شاخص لوطی به شمار می‌آمد. کلاه اساساً در جامعه ایران پوششی برای همه طبقات اجتماعی بود و کلاه‌دوزی و کلاه‌مالی از جمله مشاغل مورد نیاز گروه‌های مختلف محسوب می‌شد. مردان بدون کلاه از خانه بیرون نمی‌رفتند؛ زیرا این امر با باورهای عرفی جامعه ارتباط داشت. چنان‌که مرد بی‌کلاه از نظر اخلاقی، رفتاری بی‌ادبانه انجام داده و از نظر اعتقادی، بدون کلاه راه رفتن فرد را نشانه دیوانگی می‌دانستند» (همان: ۴۵۵).

آداب لوطیان: لوطیان دارای آداب و رسوم و فرهنگ خاص خود بودند. «بازی و سرگرمی با حیوانات، از جمله کَرک‌بازی، سهره-بازی، کفتربازی و قناری‌بازی، در کنار تربیت قوچ و خروس جنگی و به جنگ انداختن آن‌ها در چهارراه‌ها و میدان‌های عمومی، از آداب و رفتار لوطیان بود. آنان در این بازی‌ها، بر سر برد و باخت، «گروبندی» می‌کردند (مستوفی، ۱۳۸۴: ۳۰۴). در داستان «داش-آکل»، اشاره به حیواناتی مانند کَرک و طوطی، نشان‌دهنده توجه خاص داش‌آکل به حیوانات است؛ امری که از جمله آداب لوطیان به شمار می‌آمد.

«قفس کرکی که روی آن شله سرخ کشیده بود، پهلویش گذاشته بود» (هدایت، ۱۳۴۳: ۵۷).

«شب‌ها از زور پریشانی عرق می‌نوشید و برای سرگرمی خودش یک طوطی خریده بود. جلو قفس می‌نشست و با طوطی درد دل می‌کرد» (همان: ۷۰).

لوطیان برای رسیدن به مرتبه لوطی‌گری، می‌بایست از عهده برخی اعمال برآیند:

«این کار برجسته، اقسام مختلفی داشت، مثلاً با پشت قاشق قروینی، یک کاسه هِل و گلاب را طوری بخورد که چیزی در ته کاسه باقی نماند. یا بیست تا سی دور، بدون وقفه، در چاله حوض حمام محل شنا کند. یا پشتک دو معلقه از بالای تیر به وسط چال حوض بزند. یا مثلاً از گوشه استخر بهجت‌آباد به گوشه دیگر آن، زیرآبی برود. یا ده دست چلو کباب بخورد. یا چهار من هندوانه یا صد دانه خیار را در یک نشست بخورد. یا چند دانه نان برنجی بزرگ را در دهان گذاشته، بدون معطلی بلعد و ذره‌ای از دهنش خارج نشود» (همان: ۳۰۷-۳۰۶).

مراسم مذهبی: لوطیان در مراسم‌های مذهبی پیشگام بودند و همواره حضور پررنگی داشتند؛ برای مثال، در عید قربان، مسئولیت قربانی کردن را بر عهده می‌گرفتند:

«در روز عید قربان هم، لوطیان در امر قربانی جلودار بودند و چون در این روز، حاکم ولایت «شتری مخصوص» به قربانگاه می‌آورد، لوطیان گرد آن جمع می‌شدند و شتر را زنده‌زنده پاره‌پاره می‌کردند و هر یک بهره خویش را می‌بردند» (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۶۹۰).
هما سرشار در کتاب «خاطرات شعبان جعفری»، از زبان شعبان جعفری، به بخشی از مراسم مذهبی لوطیان پرداخته است؛ مراسمی که در آن، رقابت آن‌ها بر سر تصاحب نخل گردانی گاه به زد و خورد می‌انجامید:

«نخل یه چیزی بود که تقریباً نصف این اتاق، یه همچین چیزی. یه گنبد سرش بود، یه گنبد این‌ورش بود، یه گنبد اون‌ورش. به اصطلاح، مثل همین امامزاده‌ها. به قاعده همین امامزاده‌ها هم یه چیزی درست می‌کردن که با چوبای کلاف، تمام بسته‌بندی شده بود... اون وقت یکی می‌نشست پایین اون گنبد با چماق‌ای نقره، این گوشه‌شم همین جوری، اون گوشه‌شم همین جور... دویست نفرم دورش سینه می‌زدن. چارتا تیرکم زیرش بود، یهو صدا دویست تا گردن کلفت زیر این تیرکا می‌رفتن. باید همه گردن کلفت باشن، بعد می‌داشتن زیرش می‌آوردنش بالا. بعد همینا حسین، حسین می‌گفتن و راه می‌رفتن. بعد هف هف نفر می‌رفتن روی اون گوشه‌های دور تا دور نخل که بلند و روی شونه‌های مردم، اون بالا مصیبت می‌خوندن و هرکاری می‌خواستن بکنن فرمون می‌دادن. اون وقت بالای این نخل که مثل گنبد می‌مونه پرچم سیاه و سفید و اینا می‌داشتن، اون وقت اینو یه دور، دور حسینی یا تکیه‌شون می‌گردوندن و باز می‌بردن می‌داشتن سر جاش. سابق اینجوری بود... یکی از گردن کلفتای سنگلجم که خیلی معروف بود، هاشم عرق‌گیر بود. اون و بقیه گردن کلفتا این نخل رو می‌داشتن می‌آوردن سنگلج تو درخونگاه. درخونگاه بغل سنگلجه، به هم بستگی داره، به هم وصله. می‌داشتن اونجا. بعد چال میدونیا میومدن نخل رو ببرن. هر دفعه میومدن ببرن یه قتلی، یا دعوایی می‌شد، چند دفعه! بعد بسکی خونریزی می‌شد اسم اون جا رو می‌دارن درخونگاه: یعنی در خون گاه» (سرشار، ۱۳۸۱: ۲۵-۲۴).

«آنان همچنین مکان‌های ویژه‌ای همچون امامزاده داوود در تهران را برای مراسم مذهبی خود برگزیده بودند. این جماعت در سراسر ماه‌های محرم و صفر، نقش‌های اصلی را در دسته‌های عزاداری و نوحه‌خوانی برعهده داشتند» (ابراهیم پور، ۱۳۹۵: ۱۱).
زبان لوطیان: لوطیان دارای زبان و اصطلاحات خاص خود بودند و در گفت‌وگوهایشان از واژگان و تعبیرهای عامیانه بسیاری بهره می‌بردند که برخی از آن‌ها در جدول صفحات قبل ارائه شده است. در ادامه، به نمونه‌ای دیگر از گفت‌وگوهای آن‌ها در داستان اشاره می‌شود:
«کاکا، مردت خانه نیست. معلوم می‌شه که یک بست فور بیش‌تر کشیدی. خوب سنگلت کرده، می‌دانی چیه، این بی‌غیرت‌بازی‌ها، این دون‌بازی‌ها را کنار بگذار، خودت را زده‌ای به لاتی، خجالت هم نمی‌کشی؟ این هم یک جور گدایی است که پیشه خودت کرده‌ای...» (هدایت، ۱۳۴۳: ۵۹)

بنابراین، لوطیان و جوانمردان دارای عناصر فرهنگی و هویتی خاص خود بودند که برخی از این عناصر در داستان داش‌آکل، دیده می‌شود و در این پژوهش بدان‌ها اشاره شد.

بحث و نتیجه‌گیری

داستان «داش‌آکل» صادق هدایت، اثری است که در آن به برخی از ویژگی‌های عیاران اشاره شده و از خلال آن، شماری از نمادها و عناصر فرهنگی مهم در مردم‌شناسی بررسی شده‌اند. هدایت در این داستان، تقابل خیر و شر، زشتی و زیبایی، و بدی و نیکی را در قالبی تازه و هنرمندانه به تصویر کشیده است. در این داستان، بسیاری از خصایص لوطی‌ها که اغلب دارای بار ارزشی مثبت‌اند، بازنمایی شده‌اند؛ از جمله جوانمردی، غیرت و ناموس‌رستی، بی‌اعتنایی به پول و ثروت، تجرد، معرکه‌گیری، رجزخوانی و پرسه‌زنی

شبانہ. همچنین، وجود عناصر فرهنگی در میان لوطیان، آنان را از دیگر اقشار جامعه متمایز می‌ساخت؛ عناصری مانند نوع پوشش، آداب، مشاغل و زبان. در این پژوهش، با بهره‌گیری از نظریه‌های مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی، نشان داده شد که آیین‌های عیاری و جوانمردی در داستان «دش‌آکل» نه تنها به عنوان ارزش‌هایی فرهنگی در بستر جامعه سنتی ایران مطرح‌اند، بلکه در مواجهه با تحولات اجتماعی و بحران‌های هویتی دوران مدرن نیز دستخوش دگرگونی و چالش می‌شوند. نظریه‌های ون جنپ، گیدنز و بارت، به‌ویژه در این تحلیل، راهگشا بوده‌اند و نشان داده‌اند که مفاهیم فرهنگی و اجتماعی چگونه می‌توانند در بستری ادبی، پیچیده و چندوجهی تحلیل شوند.

در مجموع، نتایج حاصل از تحلیل داستان «دش‌آکل» به شرح زیر است:

مؤلفه‌های فرهنگی، مانند نوع پوشش، مشاغل، مراسم مذهبی، زبان و آداب، در میان لوطیان، ویژگی‌های متمایز و منحصر به فرد دارند. خصوصیات اخلاقی لوطیانی همچون دش‌آکل، آنان را در میان مردم زبانزد ساخته و حضورشان را برای جامعه ارزشمند جلوه است. از سوی دیگر، تقابل میان خیر و شر، یا نور و ظلمت، در شخصیت‌های داستان به روشنی بازنمایی شده است؛ به گونه‌ای که دش‌آکل نماد خیر و روشنایی و کاکارستم نماد شر و تاریکی است. همچنین، کاربرد اصطلاحات و مفاهیم عامیانه در داستان «دش‌آکل»، نشان‌دهنده توجه صادق هدایت به فرهنگ عامه (فولکلور) است. شخصیت اصلی داستان، به سبب ورود به تجربه‌ای که پیش‌تر آن را تجربه نکرده بود (عشق)، به تدریج به سوی شکست و تباهی گام برمی‌دارد. در نهایت، می‌توان گفت که تعبیر و دگرگونی، مهم‌ترین درون‌مایه داستان «دش‌آکل» است.

منابع و مأخذ

- ابراهیم‌پور، ماهرخ (۱۳۹۵). لوطی‌گری، لوطیان و زیست اجتماعی در تاریخ اجتماعی ایران. مجله شهروند، ۴(۱۰۷۱)، ۱۱.
- ابوحوزه، احمد و دیگران (۱۳۹۷). تاریخ ۳ ایران و جهان معاصر. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- الکاتب‌الارجانی، فرامرز بن عبدالله بن خداداد (۱۳۸۰). سمک عیار. جلد اول، تلخیص و بازنویسی: حسین فتاحی، تهران: قدیانی.
- امینی، حسن (۱۳۸۸). رویکرد کلامی و فلسفی خیر و شر. فصلنامه آیین حکمت، ۴(۱)، ۵۳-۸۸.
- بهارلو، محمد (۱۳۷۹). عشق و مرگ در آثار صادق هدایت. تهران: قطره.
- پورنامداریان، تقی؛ ابراهیمی فخاری، محمدمهدی (۱۳۹۸). بررسی گذار از شخصیت‌پردازی رئالیستی به مدرنیستی در «دش‌آکل» صادق هدایت. فصلنامه پژوهش‌های ادبی، ۱۶(۶۳)، ۹-۳۶.
- جوادی یگانه، محمدرضا؛ جعفرآقایی، محمدرضا؛ مختاری اصفهانی، رضا (۱۳۹۰). مرام و مسلک لوطیان در دوره قاجار. جامعه‌پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۲(۲)، ۷۷-۹۹.
- حاتمی، سعید؛ برکات، فاطمه (۱۳۹۵). تحلیل شخصیت‌های اصلی ده داستان کوتاه صادق هدایت بر مبنای نظریه مزلو. مجله مطالعات ایرانی، دانشکده و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۵(۲۹)، ۱۱۰-۹۱.
- راوندی، مرتضی (۱۳۵۷). تاریخ اجتماعی ایران (طبقات اجتماعی بعد از اسلام). جلد ۳، تهران: امیرکبیر.
- رزاقی، نادر؛ دین‌پرست، ولی (۱۳۹۳). نقش تهی‌دستان شهری و لوطیان و جهال تهران در انقلاب مشروطیت. تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۴(۲)، ۱۲۵-۱۵۰.
- سرشار، هما (۱۳۸۱). خاطرات شعبان جعفری. تهران: نایب.
- شایگان، داریوش (۱۳۷۱). ایران‌نامه. مجله تحقیقات ایران‌شناسی، ۱۰(۳)، ۴۰۷-۴۱۳.
- شهری، جعفر (۱۳۶۹). تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم. جلد دوم، تهران: رسا.

- صدقی، حامد؛ صدراقینی، ابوالفضل؛ زارع درنیانی، عیسی (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی آیین جوانمردی در ادب فارسی و عربی. دوفصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، ۱(۲)، ۷۱-۹۱.
- صیادکوه، اکبر؛ نکوئی، رضا (۱۳۹۷). تحلیل روایی داستان کوتاه «دش‌آکل» بر اساس نظام‌های گفتمانی کنشی و شوشی گرمس. دوفصلنامه تخصصی مطالعات داستانی، ۵(۳)، ۲۳۹-۲۶۲.
- عظیمی، امیر؛ ابوالحسن تنهایی، حسین؛ آفاجانی مرشاء، حسین (۱۳۹۶). بازنمایی گذار مدرنیته در ادبیات معاصر ایران، (مورد مطالعه: گزیده آثار هدایت و فروغ)، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۶(۲)، ۳۵۱-۳۷۴.
- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۶۹). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: ویس.
- کاظمینی، کاظم (۱۳۴۹). عیاران (با ویژگی‌های پهلوانی از تاریخ اجتماعی و قومی ایران). تهران: میهن.
- کنعانی، ابراهیم؛ کنعانی، نیره (۱۳۹۶). بررسی جلوه‌های آیین قلندری و عیاری در رمان کلیدر. فصلنامه علمی ترویجی مطالعات فرهنگی-اجتماعی خراسان، ۱۲(۱)، ۹۹-۱۱۶.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۷۱). جوانمردی در ایران اسلامی. ایران‌نامه، ۱۱(۱).
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه از آقامحمدخان تا آخر ناصرالدین‌شاه. جلد اول، تهران: زوار.
- معتقدی، ربابه (۱۳۷۵). لوطیان و لوطی‌گری در دوره قاجار. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، استاد راهنما: علی اصغر مصدق، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ملک‌المورخین، عبدالحسین (۱۳۸۶). مرآت‌الوقایع مظفری. تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران: میراث مکتوب.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۱). جهان داستان (ایران). تهران: اشاره.
- نصیری، محمدرضا؛ رحمانیان، داریوش؛ رضوی خراسانی، سید حسین (۱۳۹۴). لوطیان و نقش آنان در آشوب‌های اصفهان بین سال‌های ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۵ ه.ق (برابر با ۱۸۲۴ تا ۱۸۴۹ م.). دوفصلنامه پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، ۳(۲)، ۹۸-۱۲۱.
- نوبخت، محسن (۱۳۹۱). تحلیل نشانه‌شناختی داستان کوتاه «دش‌آکل». فصلنامه ادب‌پژوهی، ۲۲(۲)، ۱۲۵-۱۵۴.
- هدایت، صادق (۱۳۴۳). سه قطره خون. چاپ هفتم، تهران: پرستو.
- هینلز، جان (۱۳۸۴). شناخت اساطیر ایران و جهان. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چاپ نهم، تهران: چشمه.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۵۷). دیداری با اهل قلم. جلد دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی.